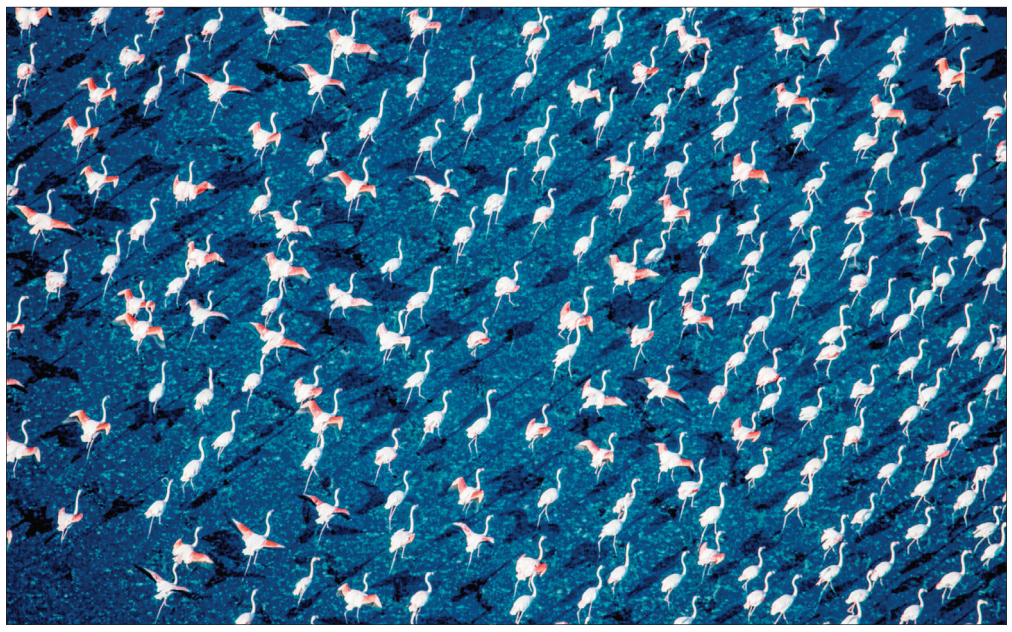
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

سه‌شنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۵ • ۷ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ • ۱۷ نوامبر ۲۰۲۶ • سال بیست‌وسوم • شماره ۵۵۲۹ • ۸ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۴۹ • اذان مغرب ۱۷:۱۶ • اذان صبح فردا ۵:۱۶ • طلوع آفتاب ۶:۴۳

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com



فلامینگوها با فرارسیدن فصل پاییز و کاهش دمای هوا، مسیر مهاجرت خود را به سوی تالاب فصلی مهارلو در استان فارس طی می‌کنند و با فرود بر پهنه آب، چشم‌اندازی تماشایی از حیات‌وحش را رقم می‌زنند. دریاچه مهارلو هرساله در فصل مهاجرت، پذیرای شمار زیادی از پرندگان آبزی و کنارآبزی است و به‌عنوان یکی از زیستگاه‌های مهم پرندگان مهاجر در جنوب کشور نقشی ارزشمند در چرخه طبیعی و تنوع زیستی منطقه ایفا می‌کند. عکس: عرفان سامان‌فر، ایرنا

کارزار

از پشت درهای بسته تا شنیده‌شدن صدای اوتیسم

امیرحسین ناطقی*

مادری، کودک مبتلا به اوتیسم خود را برای دریافت خدمات درمانی و مراقبتی به یک مرکز کلینیکی می‌برد. کودک را تحویل می‌دهند و او را به اتاق درمانگر می‌برند. در اتاق بسته می‌شود و مادر پشت در می‌ماند؛ اما تمام وجودش سرشار از اضطراب و نگرانی است. کودک او توانایی صحبت‌کردن ندارد و نمی‌تواند آنچه را در اتاق درمان می‌گذرد، برای مادر بازگو کند. مادر با خود فکر می‌کند اگر اتفاقی برای فرزندش بیفتد، او چگونه می‌تواند از حق خود دفاع کند؟ کودکی که به دلیل شرایطش امکان بیان آنچه بر او گذشته را ندارد، حتی اگر توانایی بیان داشته باشد، قانونا محجور است؛ چگونه می‌تواند شاهد و مدعی باشد؟ به‌ویژه در شرایطی که خبرهایی درباره بدرفتاری با کودکان در برخی مراکز درمانی و مراقبتی منتشر شده، این نگرانی برای مادران چند برابر می‌شود. او به در بسته اتاق درمان نگاه می‌کند؛ اتاقی که دوربین مداربسته‌ای ندارد و همین مسئله بر اضطرابش می‌افزاید. با خود می‌گوید اگر دوربینی وجود داشت، دست‌کم می‌توانست با اطمینان و آرامش بیشتری فرزندش را به این مراکز بسپارد. اما پرسش دیگری هم ذهنش را درگیر می‌کند: چرا مادران دیگری که شرایط مشابهی دارند، برای مطالبه این حق مشترک هم‌صدا نمی‌شوند؟ چرا این نگرانی جمعی به مطالبه‌ای عمومی تبدیل نمی‌شود تا صدای آن به گوش مسئولانی برسد که باید برای رفع این دغدغه اقدامی کنند؟ همین دغدغه‌ها او را به راه‌اندازی یک کارزار ترغیب می‌کند؛ کارزاری با عنوان «اعتراض به بی‌اعتنایی در حوزه سلامت جامعه اوتیسم» و هشتگ «صدای بی‌صدای اوتیسم»؛ تلاشی برای اعتراض به بی‌توجهی به مطالبات خانواده‌های دارای فرزند مبتلا به اوتیسم در حوزه سلامت و مراقبت و مطالبه تأمین امنیت، نظارت و شفافیت در مراکز ارائه‌دهنده این خدمات. کارزار را می‌نویسد و منتشر می‌کند. متوجه می‌شود چقدر والدین هم‌دغدغه دارد. زمان زیادی نمی‌گذرد که چند هزار نفر که هم‌مسئله او هستند، به کارزارش می‌پیوندند. تعداد امضاها خیلی سریع بالا و بالاتر می‌رود و به نزدیک ۱۰ هزار می‌رسد. صدای جامعه والدین دارای فرزند مبتلا به اوتیسم بلند می‌شود. طولی نمی‌کشد که صدا شنیده می‌شود. برخی کلینیک‌های خصوصی به‌صورت داوطلبانه در اتاق درمانگر دوربین نصب می‌کنند تا دغدغه خانواده‌ها کاهش پیدا کند. اما هنوز راه درازی برای رسیدن به خواست و دغدغه این جامعه باقی است. والدین دیگری هم که دغدغه‌های این جامعه را داشتند، کارزار می‌نویسند. تعداد کارزارهای نوشته‌شده از ۲۰ کارزار می‌گذرد؛ از ابعاد مختلف دغدغه‌ها، از دریافت حق پرستاری، داروها و رسیدگی به وضعیت مراکز، تا امکان کاهش ساعت کار و بازنشستگی پیش از موعد والدین دارای فرزند مبتلا به اوتیسم و انتقاد به عملکرد مدیران مرتبط با جامعه اوتیسم. جامعه اوتیسم احساس می‌کند که شنیده می‌شود. محتواهای مرتبط با دغدغه‌ها، اخبار و گزارش‌ها، همه و همه به موجی می‌انجامد که هم جامعه را آگاه‌تر می‌کند و هم مسئولان مرتبط را حساس‌تر. چند ده هزار امضا به جلسه‌ای منجر می‌شود که به همت مرکز ارتباطات مردمی ریاست‌جمهوری، با حضور نویسندگان کارزارها و مسئولان دستگاه‌های اجرائی مرتبط در نهاد ریاست‌جمهوری برگزار می‌شود. از دغدغه‌هایشان می‌گویند، بغض می‌کنند، فریاد می‌زنند و می‌خواهند که تلاش شود تا از رنج‌هایشان کم شود. مرکز ارتباطات مردمی ریاست‌جمهوری، بر اساس وظیفه ذاتی خود، برای حل مشکلات جامعه اوتیسم مکاتبه می‌کند و مهلت زمانی ۱۰۰روزه مشخص می‌کند. دو هفته بعد، اداره کل پیگیری شکایات مردمی مرکز ارتباطات، باز هم جلسه‌ای برگزار می‌کند تا به‌صورت تخصصی موضوعات و موانع را بررسی کند. جامعه اوتیسم امیدوارتر می‌شود. بیش از ۱۰ کارزار جدید منتشر می‌شود. احساس شنیده‌شدن و دیده‌شدن شکل می‌گیرد. تا اینجای کار، نتایجی دیده می‌شود. نیمی از ۱۰۰ روز گذشته و پیگیری‌ها به‌صورت مستمر ادامه دارد. مادر نویسنده کارزار «اعتراض به بی‌اعتنایی در حوزه سلامت جامعه اوتیسم»، دیگر یک شخص نیست؛ نماینده جامعه ۱۰ هزار نفری است که خواسته‌اند صدایشان شنیده شود و امیدوارم امید را آنها که باید، زنده نگه دارند.

*هم‌بنیان‌گذار پلتفرم کارزار

هزینه سوپرانقلابی‌گری برای کشور



قادرباستانی‌تبریزی

سوپرانقلابی‌ها در تخریب رقبا پُرانرژی‌اند، اما وقتی نوبت ارائه برنامه می‌رسد، حرفی برای گفتن ندارند و این شکاف میان شعار و توانایی، هزینه‌اش را حکمرانی می‌پردازد. انقلابی‌گری، باید خود را در حل مسائل کشور و بهبود زندگی مردم نشان دهد و تا این اتفاق نیفتاده، انقلابی‌تربودن ادعایی بیش نیست. این جریانی که برای تخطئه دولت و حمله به رقبا لحظه‌ای درنگ نمی‌کند، برای عبور کشور از بحران، طرحی در دست ندارد. کشور را نمی‌توان با شعار اداره کرد. وقتی اختلاف سیاسی به دشمنی و نقد به اتهام‌زنی تبدیل شود، میدان برای جهل تهاجمی باز می‌شود.

مشکل عمیق‌تر این است که بخشی از این جریان اساساً تصویری روشن از بحران ندارد. در چنین نگاهی، سخن‌گفتن از شکاف دولت-ملت، فرسایش سرمایه اجتماعی، بحران اقتصادی، مهاجرت نخبگان، افول مرجعیت رسانه‌ای و نارضایتی نسل‌های جدید، سیاه‌نمایی است. وقتی مسئله انکار شود، طبیعی است که نیازی به راه‌حل هم حس نشود.

اگر مجموعه مواضع، سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها و تولیدات رسانه‌ای طیف سوپرانقلابی را بررسی کنیم، به دشواری می‌توان حتی دو صفحه پیشنهاد مشخص و منسجم برای اداره کشور پیدا کرد. کمتر می‌توان از میان انبوه اظهارنظرهای آنان، برنامه‌ای عملیاتی درباره اقتصاد، سیاست خارجی، مدیریت بحران، اصلاح نظام اداری، بازسازی اعتماد عمومی یا حل مسائل اجتماعی استخراج کرد. معمولاً با مجموعه‌ای از گزاره‌های کلی مواجهیم که باید قوی بود، باید انقلابی ماند، باید در برابر دشمن ایستاد، باید نفوذ را مهار کرد و نباید به جریان‌های غرب‌گرا میدان داد. کشور را نمی‌توان با فهرستی از بایدها اداره کرد. حکمرانی به تشخیص مسئله، تعیین اولویت، انتخاب ابزار، محاسبه هزینه و پذیرش مسئولیت نتایج نیاز دارد.

کسی که به‌درستی از ناکارآمدی یک مدیر انتقاد می‌کند، باید بگوید چه سازوکاری را جایگزین می‌کند، چه نیرویی را به میدان می‌آورد و چگونه از تکرار همان ناکارآمدی جلوگیری خواهد کرد. سیاست، هنر تبدیل تشخیص به تصمیم و تصمیم به نتیجه است.

نگران‌کننده‌تر از این خلأ برنامه‌ای، شکل‌گیری نوعی فضای ذهنی و رسانه‌ای است که در آن، اختلاف سیاسی به دشمنی و نقد به اتهام‌زنی تبدیل می‌شود. در این فضا، از یک تصویر، یک حرکت ساده یا یک جمله، سناریوهای پیچیده ساخته می‌شود. هر کنش سیاست‌مداران معتدل مغضوب تُندروها، دستمایه روایت‌هایی درباره توطئه، تلاش برای تصاحب قدرت می‌شود. دیوسازی از چهره‌های سیاسی سابق و نسبت‌دادن نیت‌های پنهان و خطرناک به آنها، بدون ارائه شواهد، جای رقابت سیاسی را گرفته است.

این پدیده را باید جدی گرفت، چون به‌جای استدلال، بر توهم توطئه و به‌جای رقابت، بر حذف و طرد تکیه دارد. نتیجه چنین فضایی، شکل‌گیری جهل تهاجمی است که در آن افراد از اطلاعات نادرست تأثیر می‌پذیرند و با اطمینان و خشم از آن دفاع می‌کنند. خطر این روند تخریب اعتبار اشخاص و عادی‌شدن اتهام‌زنی و فراهم‌شدن زمینه روانی برای رفتارهای خشونت‌آمیز علیه مخالفان است.

در چنین شرایطی، اصرار بر یکدست‌سازی سیاسی و فرهنگی و امنیتی‌دیدن مسائل اجتماعی، گرهی باز نمی‌کند و فاصله‌ها را بیشتر می‌کند. وقتی کانال‌های رسمی انتقال مطالبات محدود می‌شوند، جامعه به مسیرهای غیررسمی و رسانه‌های جایگزین روی می‌آورد. وقتی گفت‌وگو دشوار می‌شود، میدان برای روایت‌های افراطی بازتر خواهد شد. از این منظر، سوپرانقلابی‌گری، یکی از عوامل تشدید آن است.

برای نمونه، برخی مدیرانی که امروز در رأس رسانه ملی قرار گرفته‌اند، زمانی که بیرون از این سازمان بودند، منتقدان پُرشور عملکرد آن محسوب می‌شدند. می‌گفتند که اگر تلویزیون به آنها سپرده شود، آن را به جایگاه واقعی‌اش بازمی‌گردانند. اما سرشان به دیوار واقعیت خورد و معلوم شد، فاصله میان شعار و توانایی مدیریتی چقدر زیاد است. حاصل کارشان، بازتولید همان ضعف‌های گذشته با کیفیتی نازل‌تر بوده است.

امروز هم جامعه و هم ساختار مدیریت در وضعیتی از انتظار و تعلیق به سر می‌برند. مردم برای تصمیم‌های بلندمدت مرددند و مدیران هم از اتخاذ تصمیم‌های بزرگ و پُرهزینه پرهیز می‌کنند. این وضعیت را نمی‌توان با هیجان‌آفرینی سیاسی یا دشمن‌تراشی داخلی تغییر داد. راه خروج از تعلیق، بازگرداندن عقلانیت به سیاست و احیای امکان گفت‌وگو و تصمیم‌گیری است.

انقلابی‌گری، اگر قرار است فضیلتی سیاسی باشد، باید در توانایی حل مسائل کشور و بهبود زندگی مردم خود را نشان دهد. هر جریانی که مدعی صلاحیت بیشتر است، پیش از مطالبه قدرت باید برنامه‌اش را روی میز بگذارد. برنامه‌ای که معلوم کند چه مشکلی را چگونه حل می‌کند، چه هزینه‌ای می‌پردازد و چگونه پاسخ‌گوی نتیجه خواهد بود. کشور را با شعار نمی‌شود اداره کرد، با برنامه می‌شود.

تحلیل خوانی

توجه به الگوی فرمی زیبایی‌شناسانه در سینما



مهرزاد دانش

معمولا وقتی می‌خواهیم درباره پیوند سینما و کتاب نکاتی را مطرح کنیم، در بدو امر پنج محور به ذهن متبادر می‌شود: نخست، اقتباس ادبی (مانند بسیاری از آثار اقتباسی در سینما، از بلندی‌های بادگیر تا هملت)؛ دوم، لوکیشن و صحنه‌پردازی‌هایی که مربوط به کتاب‌فروشی، کتابخانه، چاپخانه و سایر حلقه‌های زنجیره نشر هستند (مثل فیلم نام گل سرخ ساخته ژان‌ژاک آنو)؛ سوم، روایت‌پردازی درباره شخصیت‌هایی همچون نویسنده، کتاب‌فروش، کارمند آژانس ادبی و... که حرفه یا موقعیتشان مربوط به کتاب است (مثل فیلم سال سلینجر من ساخته فیلیپه فالاردیو)؛ چهارم، خود عنصر کتاب و تأکید بر محوریت این عنصر در بافت درام و درون‌مایه متن فیلم (مثل فیلم عجیب‌تر از داستان ساخته مارک فورستر)؛ و پنجم، آثار زندگی‌نامه‌ای از نویسندگان، شاعران، ناشران و سایر اهالی حوزه نشر و کتاب (مانند فیلم تالکین ساخته دومه کاروکسکی که درباره دوران جوانی جی. آر. آر. تالکین، نویسنده کتاب ارباب حلقه‌هاست).

اما در این میان، یک محور دیگر هم در بازنمایی پیوند بین این دو پدیده فرهنگی وجود دارد که کمتر بدان توجه شده است؛ اینکه فیلم‌ساز به کتاب به‌مثابه یک الگوی فرمی توجه می‌کند. در این ساحت، پرده سینما و قاب فیلم چنان مقابل مخاطب قرار می‌گیرد که گویی همان حس در دست گرفتن نسخه‌ای از کتاب، سفیدخوانی‌های صفحات آن و شیوه مواجهه ذهن با واژگان کتاب تداعی می‌شود.

در سینمای کلاسیک معمولا برش‌های تدوین نامحسوس هستند تا تماشاگر غرق در جریانی پیوسته و باورپذیر از زمان شود. اما در نقطه مقابل، در کتاب، روند گذر مخاطب بر متن قالبی منقطع دارد و خواننده، با توجه به عناوین با فونت درشت بالای صفحات، شماره فصل‌ها و صفحات سفید بین فصل‌های متن، خواه‌ناخواه هرازچندی دچار مکث و درنگ و تأمل می‌شود. برخی فیلم‌سازان آگاهانه این انقطاع ادبی را به دستور زبان فیلم خود تبدیل کرده‌اند: از فصل‌بندی‌های صریح در سینمای کوئنتین تارانتینو تا میزانسن تئاتری و فصل‌بندی‌شده لارس فون تریه در داگویل و ساختارهای چندلایه و تودرتوی وس اندرسون در هتل بزرگ بوداپست. این شیوه به تماشاگر چنان فضا را می‌نمایاند که گویی در حال ورق‌زدن روایتی برساخته است، آن سان که تغییر قطع تصویر، عناوین کتیبه‌وار و تقسیم‌بندی به پرده‌ها، همان کارکرد مرزهای فصل‌ها در یک کتاب را پیدا می‌کنند.

افزون بر این، در روند مطالعه، پانویس‌ها و پیش‌گفتارها زمینه‌هایی هستند که به آگاهی فرامتنی مخاطب کمک می‌کنند و سینمای مدرن نیز تمهیدهایی برای ترجمه این پاره‌متن‌ها به زبان تصویر در اختیار دارد: از قطع ناگهانی درام اصلی برای بازکردن کادری توضیحی و کوچک (مانند آنچه آدام مک‌کی در فیلم رکود بزرگ انجام می‌دهد) تا جامپ‌کات‌ها و حاشیه‌نویسی‌های ژان لوک گدار روی نگاتیو. نمونه دیگر، صدای راوی در نریشن است که حاشیه‌نویسی خواننده بر سفیدی حاشیه کتاب را تداعی می‌کند و به مخاطب فاصله لازم را برای ارزیابی موقعیت‌ها می‌بخشد.

رمان‌نویسان بزرگ مدرن در آثار خود گاه تمهیداتی به کار برده‌اند که طی آن، سازوکار ذهن از قالب خطی و تقویمی فاصله می‌گیرد و به الگویی تداعی‌گر و چندلایه می‌رسد. به تأسی از همین الگو، سینماگرانی چون آلن رنه و آندری تارکوفسکی زمان تقویمی را در سینما درهم شکستند. در این ساختار، تدوین نه بر مبنای توالی اتفاقات بیرونی، بلکه بر مدار جهش‌های ذهنی و تداعی واژگان پیش می‌رود. علاوه بر این، سفیدخوانی (مکث‌ها و فاصله‌های میان سطور) در سینما با سکوت‌های ممتد، پلان‌های خالی از واقعه و فیدهای طولانی به سیاهی حاصل می‌شود. در این مجال‌ها، تماشاگر رخصت می‌یابد مانند خواننده‌ای متفکر، سر از صفحه بردارد و تصویر پیشین را در خلوت خود مزه‌مزه کند.

نگاه فرمالیستی سینما به کتاب، فرضیه تقابل تاریخی تصویر متحرک در برابر واژه مکتوب را به چالش کشیده است. در این خوانش، کتاب بیش از آنکه رقیب سینما یا حتی صرفا انبار قصه‌های آماده برای ساخت فیلم باشد، الگویی زیبایی‌شناسانه است که سینما با تأسی از ساختار و معماری آن می‌تواند جنبه‌های هنری خود را ارتقا بخشد و شکل بودن، ورق‌خوردن و فهم کتاب را به زبان نما، صدا و ضرباهنگ بازتعریف کند.

۱۰ سال

مدیرکل حفاظت محیط زیست سمنان گفت: لاشه «فقه»، یوزپلنگ نر و شناخته‌شده زیستگاه‌های توران، از سوی یوزبانان حفاظتگاه مشارکتی یوزکنام در شرق استان سمنان پیدا شد؛ بررسی‌های اولیه حاکی از احتمال مرگ طبیعی این یوزپلنگِ بیش از ۱۰ ساله است، هرچند علت قطعی مرگ او پس از انجام بررسی‌های تخصصی اعلام خواهد شد. بررسی‌های اولیه لاشه یوزپلنگ «فقه»، از ساییدگی شدید دندان‌ها و ناخن‌های این یوزپلنگ حکایت دارد و هیچ نشانه بیرونی از جراحت یا درگیری روی بدن او مشاهده نشده است. این یوزپلنگ به‌عنوان یک یوزپلنگ بالغ و قلمروطلب مشاهده شد.

۱۰۰۰ میلیارد تومان

۸.۸ همت اعتبار برای بازسازی بناهای تاریخی آسیب‌دیده از جنگ در سال جاری اختصاص داده شد و همچنین یک هزار میلیارد تومان برای آغاز عملیات مرمت و بازسازی تخصیص اولیه یافته است. ۱۴۹ بنای تاریخی آسیب‌دیده در جریان جنگ شناسایی شده است. براساس برآوردهای انجام‌شده و با احتساب سال ۱۴۰۴، میزان اعتبار موردنیاز برای بازسازی این مجموعه از بناها حدود ۷.۵ همت برآورد شده است؛ رقمی که با توجه به افزایش هزینه‌ها در سال جاری، طبیعتا نیازمند بازنگری و تعدیل خواهد بود. مقرر شده است فعلا با هزار میلیارد تومان عملیات بازسازی و مرمت بناهای تاریخی آسیب‌دیده آغاز شود.

۲ نمره

ایسنا گزارشی منتشر کرده است که طبق آن میانگین معدل دانشجویان ورودی ۱۴۰۴ دانشگاه صنعتی شریف در نخستین ترم تحصیل به ۱۷.۳۷ رسید؛ رقمی که نزدیک به دو نمره بالاتر از میانگین معدل ورودی ۱۴۰۳ در ترم نخست بود. در ترم دوم نیز میانگین معدل ورودی ۱۴۰۴ بیش از سه نمره بالاتر از ورودی سال قبل در ترم مشابه گزارش شد؛ نیم‌سالی که آموزش و امتحانات آن به‌صورت کاملا مجازی برگزار شد. در کنار افزایش معدل، تعداد مشروطی‌ها و حذف ترم‌ها نیز کاهش یافته است؛ با این حال، این داده‌ها به‌تنهایی روشن نمی‌کنند که دلیل این تغییرات چه بوده است.

فردا از امروز

از پیشگویی تا پرسشگری درباره فردا



امیراحمدشیشه‌گر

تفاوت اصلی آینده‌پژوهی با پیشگویی در داشتن پاسخ قطعی نیست؛ در داشتن روش شفاف برای ساختن و نقدکردن پرسش‌هاست.

واژه «آینده» به‌سادگی ما را به سمت پیشگویی می‌برد. وقتی کسی از آینده حرف می‌زند، ناخودآگاه می‌پرسیم: «پس چه اتفاقی خواهد افتاد؟». شاید به همین دلیل آینده‌پژوهی بارها با فال، حدس‌های جسورانه یا پیش‌بینی‌های مشهور اشتباه گرفته شده است. اما مسیر علمی این حوزه دقیقا از فاصله‌گرفتن از همین انتظار آغاز شد.

در یک پیشگویی، معمولا ادعایی درباره نتیجه نهایی مطرح می‌شود و عیار آن تنها با صدق یا کذب فرجام کار سنجیده خواهد شد. در یک مطالعه آینده‌پژوهانه، مسئله می‌تواند کاملا متفاوت باشد: چه نیروهایی در حال تغییر هستند؟ چه فرض‌هایی تصمیم امروز را هدایت می‌کنند؟ اگر یکی از این فرض‌ها فرو بریزد، چه رخ می‌دهد؟ چه مسیرهایی ممکن هستند و کدام تصمیم در چند مسیر مختلف دوام می‌آورد؟

این تغییر نگاه باعث شد خود نام حوزه نیز موضوع بحث باشد. در برخی سنت‌ها از «آینده‌شناسی» یا Futurology استفاده شده است؛ اما اصطلاح Futures Studies -با «آینده‌ها» به صورت جمع- تأکید می‌کند که موضوع، کشف یک سرنوشت از پیش تعیین‌شده نیست. وندل بل این حوزه را اندیشیدن نظام‌مند درباره آینده‌های بدیل می‌داند و ریچارد اسلاتر بر ضرورت شکل‌گیری یک «پایگاه دانش» پویا برای این رشته تأکید کرده است.

نظام‌مندبودن به این معناست که مسیر استدلال، شفاف و بازبینی‌پذیر باشد. اگر پژوهشگر می‌گوید یک فناوری می‌تواند صنعتی را تغییر دهد، باید روشن کند این داوری بر چه شواهدی بنا شده، چه فرض‌هایی دارد و چه تحولاتی ممکن است آن را بی‌اعتبار کند. اگر سناریویی نوشته می‌شود، خواننده باید بتواند بفهمد چرا آن مسیر انتخاب شده و آیا درون آن تناقضی وجود دارد یا نه.

قابل نقد بودن نیز اهمیت دارد. آینده هنوز رخ نداده است؛ پس نمی‌توان همه گزاره‌های مربوط به آن را مانند گزارش یک واقعه گذشته آزمود. اما می‌توان کیفیت داده‌های امروز، منطق ارتباط عوامل، شفافیت فرض‌ها، تنوع دیدگاه‌ها و تناسب روش با پرسش را ارزیابی کرد. همین موضوع آینده‌پژوهی را از ادعای شخصی درباره فردا جدا می‌کند.

این تفاوت را با مثالی ملموس می‌توان روشن کرد: اگر یک تحلیلگر بگوید «تا سال ۱۴۱۵ این فناوری قطعا بازار را تصاحب می‌کند»، باید از او درباره مدل، داده و میزان خطا پرسید. اما اگر بگوید «یکی از مسیرهای معقول این است که کاهش هزینه فناوری، مقررات جدید و تغییر رفتار مشتری به گسترش آن منجر شود»، با یک گزاره مشروط روبه‌رو هستیم که باید انسجام فرض‌هایش را سنجید. زبان ادعا، نوع شواهد و روش ارزیابی باید با یکدیگر سازگار باشند.

این شفافیت برای اعتماد عمومی هم ضروری است. هنگامی که مرز میان داده، پیش‌فرض و ترجیحات ارزشی روشن نباشد، یک تصویر مطلوب ممکن است به اشتباه در کسوت یک پیش‌بینی علمی جلوه داده شود. آینده‌پژوهی معتبر باید نشان دهد کدام بخش بر شواهد استوار است و کدام بخش نتیجه انتخاب یا داوری ارزشی.

روش‌های این حوزه نیز متنوع هستند؛ از تحلیل روند و دلفی تا افق‌پویی، سناریو، تحلیل لایه‌ای و پس‌نگری از آینده. وجود روش‌های متعدد نشانه آشفتگی نیست؛ پرسش‌های متفاوت به ابزارهای متفاوت نیاز دارند. مطالعه آینده جمعیت با مطالعه آینده اعتماد عمومی یا آینده یک فناوری یکسان نیست.

آینده‌پژوهی زمانی ارزش علمی پیدا می‌کند که به جای نمایش اطمینان، حدود دانسته‌های خود را نیز آشکار کند. پاسخ «نمی‌دانیم، اما این مسیرها قابل بررسی هستند»، گاهی علمی‌تر از عددی است که ظاهری دقیق دارد ولی بر فرض‌هایی شکننده بنا شده است.

@shishehgar